

دروازه ستارگان آتلانتیس



William Henry

ترجمه و تالیف : مهر

قسمت اول

مورخ و رمان نویس بریتانیایی اچ جی ولز را می توان با مشاهده این جمله اش در جایگاه بهتری قرار داد « سحر آمیز ترین نامها و بالاترین ارتعاش در میان کلمات اسرار آمیز را آتلانتیس از آن خود نموده ... همچون فرهنگی گمشده که پنهانی ترین اندیشه روح ما را لمس کند »

البته برجسته ترین نام در میان گروه کر آتلانتیسیها افلاطون (۳۴۷ - ۴۲۷ پیش از میلاد) است . داستانش در واقع بازگویی ماجرای سفر پسر عمویش (جدش) به مصر است . اینگونه بود که داستان حماسی آتلانتیس در خاطره جمعی بشر دوباره احیاء شد . او را پدر آتلانتیک شناسی نام نهاده اند .

طبق گفته های مانلی پی هال ، افلاطون که نام واقعیش Aristocles بوده ، نخستین قدمها را درباره رازهای مصر در سن ۴۹ سالگی برداشت . داستان او از آتلانتیس در تیمائوس آنچنان که به نظر می رسد شرح سفر سولون جد افلاطون به مصر و دیدار از پایتخت آن بوده که توسط کریتباس به سقراط گفته شده . در حدود ۶۴۰ پیش از میلاد .

کاهنی به او گفته : شما یونانیان همگی بچه هستید!... شما نمی دانید که ایمان در سنتهای قدیمی ریشه دارد ... آن را دلایلی است . برای بشریت فجایع متفاوتی اتفاق افتاده که بزرگترین آنها نابودی بوسیله آب و آتش بوده .

افلاطون که باید او را یکی از بزرگترین دانشمندان جهان در نظر گرفت ، با ایمان کامل به تصدیق تاریخی بودن آتلانتیس و طوفان های تکراریش ، اتاق کوچک تردید را ترک گفت . نه هزار سال پیش از مکالمه افلاطون (حدود ۴۰۰ پیش از میلاد) جنگی بین آتن باستان و آتلانتیس در گرفت . در آن زمان آتلانتیس جزیره ای بود بزرگتر از لیبی که بر زلزله چیره شده بود . بر اساس این منبع ، افلاطون می گوید : از گل نفوذ ناپذیر برای جلوگیری از عبور ستون لشکریان هراکلس از عرض اقیانوس اطلس استفاده شد. توصیف افلاطون از آتلانتیس خیلی زودتر از یهودیانی صورت گرفت که در سال ۶۰۰ پیش از میلاد در بابل تبعید بودند .

از متون سومری می توان درس تاریخ آموخت ، متونی که شامل وضعیت گمشده پیش از تاریخ هستند که در سفر پیدایش به عبری کمی از آن ذکر شده . این متون از فاجعه بزرگی صحبت می کنند که یک سابقه پیشرفته را نابود کرده است . آنها بیان می کنند که چگونه خدایان سومری ، انکی و نینهارساگ در تکامل بشر دخالت کرده و تمدن پیشرفته ای را ایجاد نمودند که نابود شد ؛ و اینکه چگونه در مدتی طولانی دوباره تمدن جدیدی را ساختند . اینها همان موجودات درخشان عدن در اوایل کتاب مقدس هستند . در داستانی که افلاطون از آتلانتیس تعریف می کند ، انکی به پوزیدون تبدیل شده و فرمانروای آتلانتیس نامیده می شود .

بیش از سه هزار سال است که مردم جذب مغناطیس و مسحور داستان افلاطون از امپراطوری پوزیدون / انکی شده اند . شاید بتوان هر دو را افسانه دانسته و رد کرد و شاید باید آن را داستانی دگرگون شده از واقعیت تاریخ پنهان بدانیم .

بسیاری این احساس را دارند که آتلانتیس تماماً افسانه و استعاره هست و « آب » و قدرت تخریبش در واقع نمادی است برای خرد جدیدی که جایگزین خرد قدیم می شود .

کسانی که داستان آتلانتیس را موضوعی مختومه اعلام می کردند کسانی بودند که از مدرسه ارسطو فارغ التحصیل شده بودند . ارسطو داستان آموزگارش را با داستان هومر - داستانی که یونانیان برای محافظت از اسطوره Troy ساخته بودند - قیاس می کند که با دخالت الهی ویران شد .

ارسطو معتقد است که هر دو داستان ، یعنی هم حکایت Troy هومر و هم حکایت آتلانتیس افلاطون ، ساخته و پرداخته داستان سرایانی است که می خواستند خطوط داستانهایشان را زیباتر کنند .

متعادل کننده دیدگاه ارسطو درباره آتلانتیس ، Crantor ، - اولین ویرایشگر تیمائوس افلاطون - است . (حدود ۳۰۰ پیش از میلاد) . برای او داستان افلاطون یک واقعیت تاریخی درست و دقیق محسوب می شده . به گفته برخی منابع ، او حتی تعدادی محقق به مصر فرستاد تا منابع گفته های افلاطون را بررسی کنند . گفته می شود کاهنان مصری در جواب آنها ادعا کرده اند که اسنادی در تایید ستونهای داستان آتلانتیس یافته اند . مصر یقیناً سرزمین ستونهاست . ستونهای ستمبر Karnak فراموش نشدنی هستند . واقعاً سه ستون باستانی و اسرار آمیزی که در فلات خدایان جمع شده اند و ما آنها را اهرام جیزه می نامیم نفسها را در سینه حبس می کنند . آنها معرف علم و صنعت بالایی هستند که قادر به خلق بنایی تقریباً نابود نشدنی شده بودند .

آیا این ستونها ثبت (دریافت) کننده هستند ؟

با وجود این واقعیت که درباره آتلانتیس در قرن بیستم نزدیک به دو هزار عنوان کتاب نوشته شده - نوشته های زیادی که در مورد منشاء مصری ، هندو آریایی و یا وابستگی آن به تمدنهای آمریکای جنوبی نوشته شده - ممکن است ما هرگز نتوانیم اثبات کنیم که آتلانتیس وجود داشته .

با این حال ، آتلانتیس برای ما یاد آور سابقه ای عظیم برای نژاد بشری است . سابقه ای که می تواند دوباره احیاء شود . این وضعیت ذهنی ، ترکیبی است از راهنمایی خدایان با ایده های گسترده و امید فراوان .

اما در اینجا ضروری است که ابتدا روایت افلاطون از آتلانتیس را بازخوانی کنیم .

آتلانتیس افلاطون



افلاطون در آغاز کریتیاس می گوید : « روزی از روزها ، خدایان زمین را میان خود تقسیم کردند ... هر کدام سرزمینی را گرفتند و آنها از جمعیت انسانها پر و محصور شدند . پس از آن نگاه خدایان به انسانها همچون نگاه چوپانی بود به گله گوسفندان ! » او می نویسد : « برای راهنمایی و ترغیب موجودات فانی به مواظبت از خودشان از telepathy استفاده می کردند » . (در کتاب گمشده انکی آمده

که آنوناکي آناني بودند که از آسمان به زمين آمده اند . آنها موجوداتي را با خود آورده بودند تحت عنوان «ايگي گي» ، آنو در توصيف اين موجودات به نکته جالبی اشاره می کند ، او می گوید « آنها قابل مشاهده هستند!» پس با اين وجود نژاد اصلي قابل مشاهده نبوده اند . چرا ؟ چرا انسانها نمی توانستند آنها را مشاهده کنند و چرا پیامهای آنها بخصوص بعد از طوفان از طريق telepathy يا هولوگرافيکی منتقل ميشده . مترجم)

سهم پوزيدون / انکی - یکی از خدایان - سرزمینی بود به نام آتلانتیس ، آن غنیمت او بود . او در آنجا سکنی گزید و در منطقه ویژه ای از آن زنی فانی برایش کودکاني به دنيا آورد . در مرکز اين جزيره ، نزديک دريا ، جلگه زیبایی وجود داشت با تپه ای بر آن . در آنجا منشاء زمين متولد شده بود . او را Evenor می ناميدند که همراه همسرش Leucippe در آنجا زندگی می کرد . تنها فرزند آنها دختری بود به نام Cleito . وقتی که اين دختر به سن ازدواج رسيد والدينش فوت کردند و پوزيدون / انکی مجذوب او شده با او عمل جنسی انجام داد . اين موجود مونث در تپه ای با استحکامتی زندگی می کرد که با حلقه هایی متحد مرکز از دريا و زمين محصور شده بود . مکانی ساخته شده بود غير قابل دسترس برای ديگر انسانها .

اومرکز جزيره را با نعمتهای خدا گونه مجهز کرد . پوزيدون / انکی ، پنج دو قلو ي پسر بوجود آورد (آنچه که انکی سالها در پی آن بود . مترجم) اوجزيره آتلانتیس را به ده قسمت تقسيم نموده و آن را بين آنها توزيع کرد . بزرگترین پسرش اتلس ، منطقه ای را دریافت کرد که خانه مادرش در آن قرار داشت . اينگونه بود که از نام اتلس ، آتلانتیس بر آمد . در قسمت مرکزیش ، معبد پوزيدون / انکی و Cleito قرار داشت . منطقه ای که توسط ديوارهایی از جنس طلا احاطه شده بود و ورود به آن ممنوع بود .

افلاطون به ما می گوید که تا چندین نسل ، « عنصر الهی » در طبيعت فرزندان دورگه آتلانتیسی باقی ماند و آنها با حفظ آن ، از عظمت مسلم ذهنشان و استانداردهای بالایی که شخصیت بی عیب و نقصشان (کمال یافته شان) داشت ، لذت بردند . اما بعد ، تکرار امتزاج با موجودات فانی باعث تضعيف « عنصر الهی » در آنان شد و ویژگیهای انسانی بر آنها غلبه کرد . افلاطون می گوید : توانایی حمل کمرانی به اعتدال در آنها متوقف شد . زمانی فسادشان شروع شد که طمع قدرت و جاه طلبی لجام گسيخته دگرگونشان کرد .

خدای خدایان ، زئوس ، با چشم خود اين چيزها را می دید . او از نگون بختی اين موجودات خوشبخت آگاه شد . تصميم گرفت مجازاتشان کند و تنها راه تخفيف اين مجازات ، رعایت نظم وانضباط از جانب آنان بود . او براین اساس تمام خدایان را احضار کرد و خدایان به اقامتگاه باشکوهش رفتند . جایی که مرکز جهان به نظر ميرسيد و از آنجا زئوس به قلمرو خود نگاه می کرد و تغييرات را اعمال می نمود . وقتی آنها گرد هم آمدند زئوس با آنها سخن گفت .

در اینجا افلاطون سخنش بریده و خاموش می شود! . از خلاصه این ماجرا متوجه می شویم که خدایان به زمین آمده با انسان جفت گیری می کنند؛ نژاد جدید دورگه، انسان - خدا (نیمه خدایان) خلق می شوند. در مرکز آتلانتیس محوطه حفاظت شده ای برای آنها ساخته می شود. این نژاد به تمدنی با استانداردهای بالا دست یافت و وقتی انحطاط آنها به دلیل ضعیف شدن «عنصر الهی» شروع شد، زئوس که در مرکز جهان زندگی می کرد آتلانتیس را نابود کرد.

من موضوع «عنصر الهی» را در کتابم «الهامات ایلومانیستی» بررسی کرده ام و همچنین این مساله جزء موضوعات اصلی متون عرفانی است. تحت عنوان «ذات متعالی» یا «حقیقت قوانین». بطور خلاصه، عرفا بر این باور بودند که انسانها دارای ذات الهی هستند که چشم طمع archons را به خود داشته. چیزی که ما داریم و آنها ندارند، پس آنها دارایی ما را می خواهند.

«archons آرکنت یا آرکونته به فرانسوی: *Archonte*) از واژه آرخونتس (*ἀρχοντες*) در زبان یونانی باستان، به معنای «رئیس» مشتق شده است. در آتن قدیم و یونان باستان، این کلمه (آرکنت) به یکی از بالاترین مقامات حکومتی، یعنی به فردی که به ریاست عامه می رسیده، اطلاق می شده است.

در یونان باستان، ابتدا تنها یک نفر شاغل این شغل می شد و به مقام آرکنتی می رسید، اما بعدها نه نفر به این عنوان دست می یافتند. از این نه نفر، سه نفر که مهمتر و معروفتر از سایرین بودند، عبارت بودند از:

۱. آرکنت /پونیم: آرکنتی بود که نام خود را به شخصی یا به چیزی عاریت می داد و حتی مثلا سالی که او بدین مقام می رسید برای همیشه به نام او خوانده می شد.

۲. آرکنت شاه: آرکنتی بود که مأمور رسیدگی به امور مذهبی و معنوی مردم به شمار می رفت و همچنین قضاوت در مورد جنایات را هم بر عهده داشت.

۳. آرکنت پولمارک: عهده دار فرماندهی سپاه بود و ضمناً محاکماتی را که بین اهالی شهر و افراد خارجی پدید می آمد، داوری می کرد و به انجام می رسانید.

آرکنتها همواره از میان نجیب زادگان و طبقه اشراف برگزیده می شدند و برای مدتهای مدید در تاریخ یونان باستان، حائز اهمیت بسیار بودند. اما تقریباً در اواخر قرن پنجم قبل از میلاد، مقام آرکنتی اهمیت خود را از دست داد. دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی احتمال داده است که رابطه ای میان کلمه آرکونت با کلمه آخوند وجود دارد. - مترجم «

نام جادویی آتلانتیس، طبق ادعای من، بیشتر اشاره دارد به سرزمین / پل ناپدید شده ای بین اروپا و آمریکا، یا پادشاهی جهانی که ممکن است بزودی بوجود آید. این آرزوی مدام و وسوسه ذهن سرکش ماست. این واژه - آتلانتیس - نماد رویای جادویی - باستانی عنصر الهی است که از دست داده ایم.

آتلاتیس به معنی اسطوره راهنمای تمدن بشری است . ققنوس بزرگ اساطیری که بارها و بارها مرده و دوباره احیاء شده . چون فرشته یا شیطانی که در عمیق ترین لایه های ناخودآگاه ما لانه کرده باشد ظهور خواهد کرد . سوال اینجاست که کی ؟

شواهد دلالت دارند بر اینکه استفاده از نمادهای ستاره ای در هنر مذهبی از زمانهای باستانی شروع شده . آنها حرکت تقدیمی نقطه اعتدالین را میدانستند . سیستم واحد زمانی آنها به « سال بزرگ » ۲۶۰۰۰ سال تقسیم می شده . ۱۲ سال نجومی که هر کدام تقریباً ۲۱۵۰ سال می شدند . آنها پیش بینی کرده بودند که در عصر ماهی - دوازدهمین صورت فلکی - بشریت جهش جدیدی در نردبان تکامل روحی خود خواهد داشت ، { جهشی که } در دوره زمانی عیسی آغاز شده و تمام هزاره دوم میلادی تا شروع عصر دلو (آب) را در بر گرفته .

و این زمان است که همه چیز را فاش خواهد کرد .

THE MEME OF ATLANTIS

توانایی ما برای درک اسطوره آتلاتیس مثل توانایی ما برای گیج شدن از آن است ! آتلاتیس قطعه گمشده ای است از یک پازل ، شروع کننده و پایان دهنده همه چیز . توصیفش همچون عدن است در کتاب مقدس و شهر ۱۲ دروازه ای که در کتاب وحی جدید اورشلیم از آسمان فرود خواهد آمد .



(مسیمیان معتقدند در آخر الزمان مسیح رجعت کرده و اورشلیم جدید از آسمان به زمین می آید . این کلمه دوبار در عهد جدید در مکاشفات یوحنا ۲۱ : ۳ و ۲ : ۲۱ آمده است . « شهر مقدس یعنی اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از جانب خدا مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد بزرگ آمد . » در کتاب وحی اورشلیم جدید از آن به فیما ، خدا ، شهر مقدس ، شهر خدا ، شهر آسمانی و شهر بهشتی یاد شده » - مترجم)

فرضیه آتلانتیس بطور سنتی سر فصلی است برای مطالعه باستانشناسی، زمین شناسی و تاریخ. بنابراین توصیه کتاب پیدایش در عهد عتیق، آتلانتیس اسطوره آفرینش است. و این به این معنی است که آن مستعد سطوح بسیاری از تفاسیر تاریخی و استعاری و تمثیلی است.

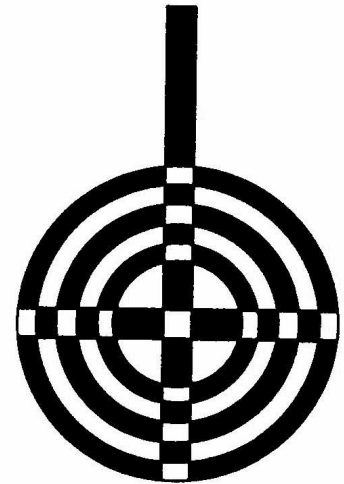
با استفاده از زبان امروزی می‌گوییم آتلانتیس meme است! شاید این کد یا نمادی باشد. همچون « آمریکا » که نام مکانی است. شاید برنامه‌ای روانی باشد، ماتریکس یا قلمرو امکان و یا شاید هدفی معنوی را مد نظر داشته باشد. در اصل کلمه meme ترکیبی است از کلمه me (همچون تلفظ may به معنی امکان داشتن و قادر بودن) نام الواح گمشده اسطوره آفرینش سومری که انکی، پروردگار آنوناکی (پوزیدون در آتلانتیس) از آنها در معبد اریدو محافظت می‌کرد.

وقتی افلاطون این داستان را تکرار کرد در واقع بند های اندیشه جزمی (دگماتیسم) را گشود. پس از گذشت هزاران سال ماریج گونه، گذشتن از جاده ای پس از جاده ای دیگر، فرهنگی پس از فرهنگی دیگر، چون رودخانه ای که در جستجوی طنین صدایش باشیم؛ اکنون این طنین به ما رسیده است. چون رودخانه جستجوگری در پی یافتن اقیانوس در پی اقیانوسیم. من معتقدم که داستان آتلانتیس خود دروازه ستارگانی است که راهی را به ما نشان می‌دهد برای رسیدن به اقیانوس کیهانی.

اگر آتلانتیس تنها به عنوان یک الگوی ذهنی وجود دارد و یا فرکانسی است که از هیچ پدید آمده!، اما { به وسیله ی میلیارد ها آنتنی که در سیستم مرکزی اعصاب قرار دارند دریافت شده و میلیاردها بار هم در طول تاریخ تکرار شده، پس بگذار که وجود داشته باشد!

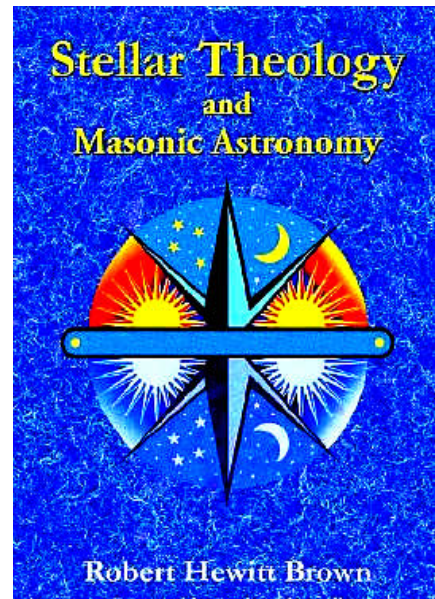
برخی ادعا می‌کنند که عیسی مسیح meme است. اگر نگاهی به تاثیر چنین ارتعاشی در تاریخ بشریت داشته باشیم، به نکته جالبی میرسیم. هر دو اینها، یعنی هم مسیح و هم آتلانتیس، نمادشان صلیب است. حقیقت این است که از بطن meme صلیب - نماد معرف عیسی مسیح - بیرون آمده است. داستان آتلانتیس بصورت کمی در بین عموم گسترش پیدا کرده و بصورت کیفی میان گروههای روشنفکری غنی شده. هر دوی این آموزه ها در حالت مداومی از تغییر و ترفیع نیرومند قرار دارند. هر دو سزاوار تحسین هستند و نام نیکشان «بزرگترین داستانی است که همیشه می‌توان بیان کرد».

صلیب آتلانتیس



همراه با meme برای آتلانتیس نماد شناخته شده آن هم منتقل می شود که ما آن را تحت عنوان صلیب می شناسیم. آن گونه که با « صلیب زندگی » ، صلیب آتلانتیس به عنوان ساختاری زنده ، با هر دو گونه تکنولوژیک و استعاریش مشاهده می شود.

پایتخت آتلانتیس شهر بندری بود با مدخلی عظیم. دارای تناوبی از مناطق زمینی و دریایی ، تقسیم شده به سه منطقه ، در اعماق آن حلقه کوه مقدس قرار داشت ، کوهی که احتمالاً آتشفشانی و منشاء نژاد اتلس از آنجا بوده. کاخ سلطنتی آتلانتیس بالای تپه ای ساخته شده و تبدیل به مکانی شده بود برای حیرت زده کردن دیگران از عظمت و زیبایی خود. در وسط این قلعه مستحکم ، معبدی به پوزیدون / انکی و همسرش کلیتون اختصاص داده شده بود. توصیفات دو دایره بزرگ اطراف سرزمینهای جزیره و سه دایره بزرگ آبی اطراف زمینها مشخص می کند که نماد شناخته شده برای آتلانتیس همان صلیب است



نماد شناس بزرگ ، Jordan Maxwell. یادداشتی بعنوان مقدمه بر کتاب « الهیات اختری » نوشته و نشان می دهد که این نماد ، نماد اعلام حق مالکیت است .

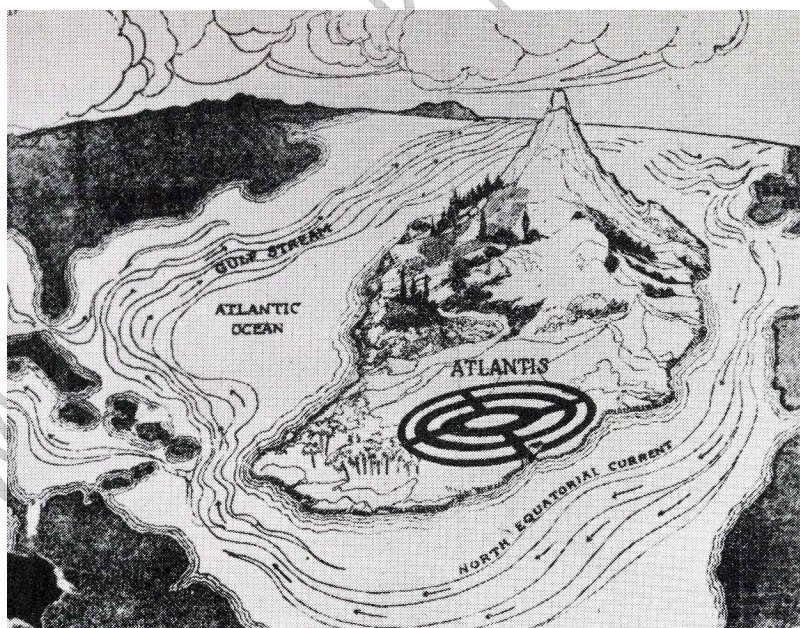


ویلیام هنری و جردن مکسول



مردن مکسول در کنار زکریا سپین

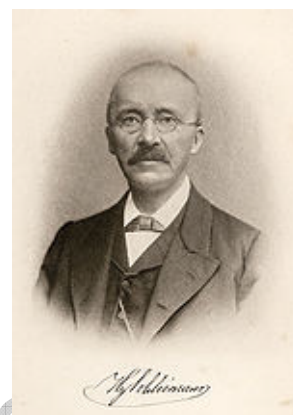
نشانه ای است که می گوید این آرم متعلق به گروه خاصی است . نماد صلیب آتلانتیس می گوید : « این مکان به خدایان تعلق دارد ، ای انسان دور شو ! »



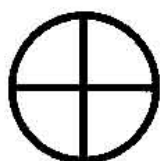
دروازه های طلایی شهر Schliemann's با نماد آتلانتیس . ویژگی اصلیش ، شکل کانالهای آب وزمینهایش است که با همدیگر وبا پلها به فرم صلیب آتلانتیس در می آیند . فرمی محرف مرکزیت پایتخت آتلانتیس . اگر چه افلاطون نام این مرکز را ذکر نمی کند اما متون سنتی دیگری هستند که نام پایتخت افلاطون را ثبت کرده اند . نام این مرکز Me ru بوده . در چهارمین قرن پیش از میلاد

مورخ یونانی Theopompus نام یکی از مردان آتلانتیس را بیان می کند . Meropes ، مردی از Merou .

(توضیح :



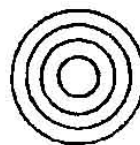
Heinrich Schliemann (۱۸۲۲ – ۱۸۹۰) تاجر آلمانی و باستانشناس که از واقعیت تاریخی بودن مکانهای ذکر شده در آثار هومر دفاع می کرد . او کاوشگر و کاشف سفت کوش تروی بود . موفقیت او این ایده را تقویت کرد که شاید آتلانتیس باستانی افلاطون و Iliad هومر و Aeneid ویزریل انعکاسی از واقعیتهای تاریخی بوده اند . تصویری که در بالا مشاهده می کنید تصویر فرضی ایده اوست از آتلانتیس . مترجم)



لوگوی آتلانتیس با ترکیبی از دیسک خورشید



یا جایگزاری شده تحت عنوان صلیب نور

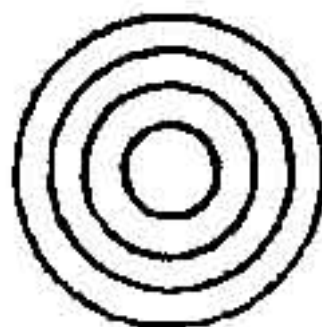


در حلقه های متحد المركز

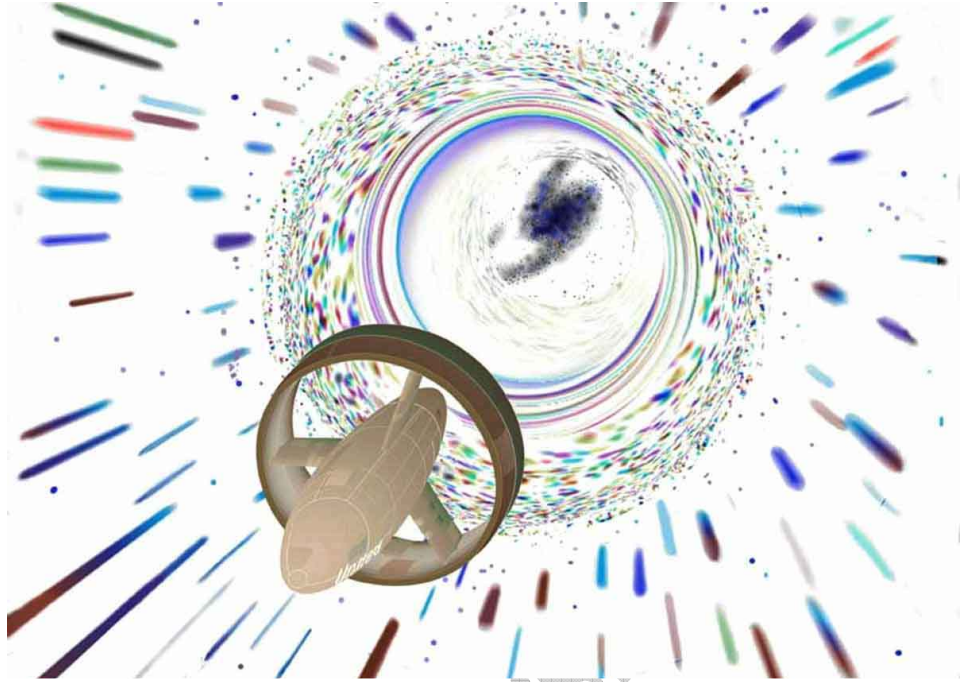
طبق نوشته های لارنس گاردنر در کتاب « میراث مری مگدالن » صلیب درون دایره Rosi-Crucis نامیده می شود – جام شبنم – و اصلی ترین نماد جام مقدس است .



میردن مسکول در کنار سر لارنس گاردنر

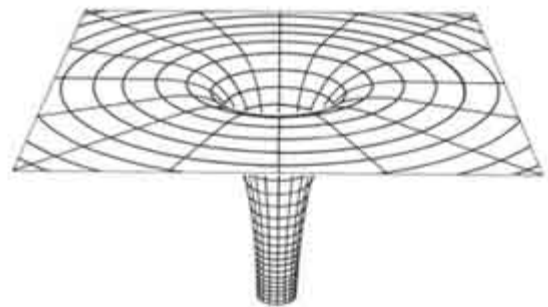
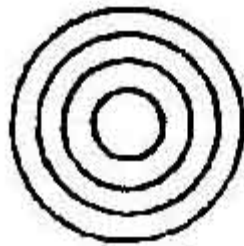


حلقه های متحد المركز در درجه اول نماد ارتعاش هستند . علاوه براین ، آنها می توانند نشان دهنده گرداب باشند . در مثالی از ناسا در شکل زیر متوجه می شویم که حلقه های متحد المركز بیان کننده دو بعد از یک تجربه سه بعدی می باشند . امکان سفر با استفاده از دالانهایی بین ستاره ای که دروازه ستارگان یا کرم چاله نامیده می شود . قابلیتی که حقیقت فوق العاده ای را بیان می کند . تفسیر ما از meme ما را به جایی می برد که به آن علاقمندیم .



www.nasa.gov/centers/glenn/multimedia/artgallery/art_feature_001_CD1998_76634.html

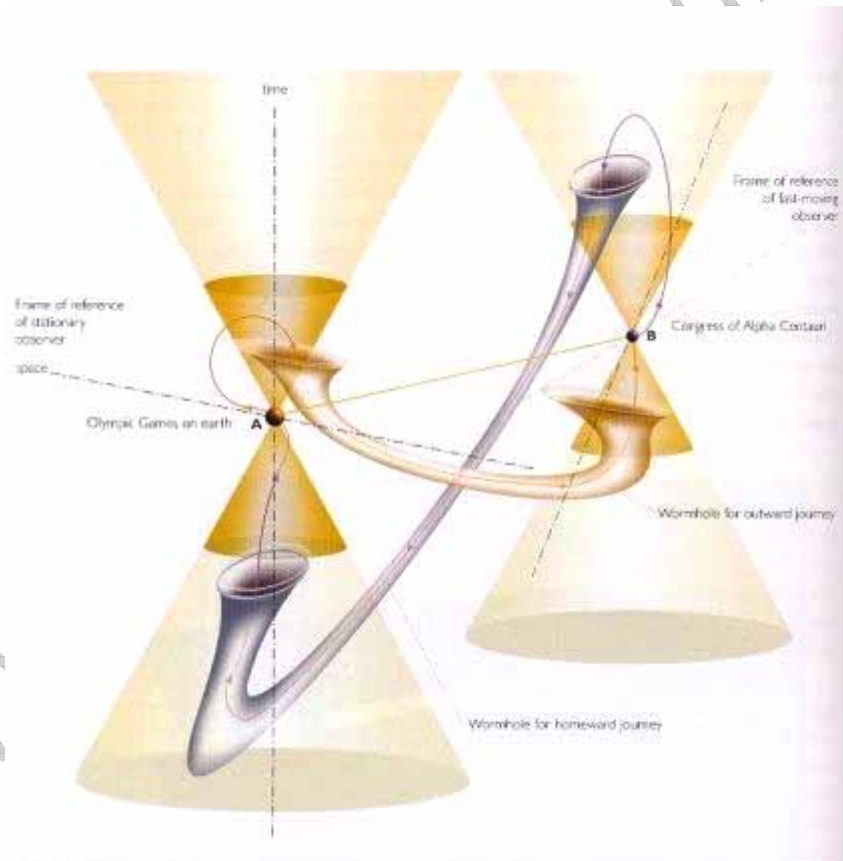
این سفینه فضایی فرضی است که حلقه هایی از « انرژی منفی » به آن القاء شده . این طرح از نظریه های اخیر الهام گرفته شده که چگونه می توان از فضایی خمیده با انرژی منفی برای بوجود آوردن سرعت بیشتر برای رسیدن به سیستمهای ستاره ای در دور دستها استفاده کرد . در ۱۹۹۰ مرکز تحقیقات گلن ناسا تلاشهای اولیه کوتاه مدت ، معتبر و قابل لمس برای فن آوری مورد نیاز سفر انقلابی بین سیاره ای ارائه کرد . این پروژه « Breakthrough Propulsion Physics » نام گرفت .



حلقه دو بعدی نماد ورطه سه بعدی

در چند سال گذشته بررسی علمی ریشه های کرم چاله و دروازه ستارگان که اینشتین - روزنبرگ نیز نامیده می شوند ، دستمایه برنامه های تلویزیونی مشهوری چون « سفر ستاره ای : نسل آینده ولغزشها » و فیلمهایی چون « دروازه ستارگان » و « تماس » شده است . آنها ویژگی تکنولوژی دروازه ستارگان باستانی را برای بازکردن کرم چاله ای در فضا / زمان بررسی می کنند .

هنگامیکه حلقه های متحد المركز آتلانتیس چون ارتعاش تفسیر شوند - یا حلقه دروازه ستارگان - داستانی خلق می شود که بیان کننده یکی از مهمترین مفاهیم نظریه آتلانتیس خواهد بود یعنی دروازه ستارگان .



توصیف مدرنی از کرم چاله . همچنین در کتاب سوالات فاموش اثر دوگ مارمن از مفروضههایی مانند شکل بالا نام برده شده که به نظر می رسد به جایی آویزان باشند . مترجم

از نظر تئوری ، فیزیکدانان ، کرم چاله را ماشین زمانی می دانند که ممکن است دروازه هایی به ابعاد موازی بگشاید . این موضوع پژوهشهای علمی در آمریکا و اروپاست .

اگر ما شیوه سه بعدی را با حلقه های متحد المركز دو بعدی آتلانتیس تطبیق دهیم شاید بتوانیم فرضیه استفاده از نماد « گرداب » را بفهمیم . صلیب بزرگ آتلانتیس شاید به مکان بزرگ عبور اشاره دارد . محلی که توسط کسی برای عبور به قلمرو دیگر استفاده می شده . شاید حتی برای عبور از ستارگان و

کهکشانیها از آن استفاده می کرده اند . همانطور که گفته شد ، نماد آتلانتیس مشتق شده از توصیف محفظه ای که بر تپه مقدس و اصلی آتلانتیس توسط خدایان ساخته شده بود برای محافظت در برابر انسان !

همانطور که افلاطون اشاره داشت ، خدایان محوطه ای ساخت بودند که انسانها به آن راه نداشتند . بنابراین ، نماد آتلانتیس را اینگونه تفسیر می کنند : « ملک خدایان اینجاست ، ای انسان دور شو ! »

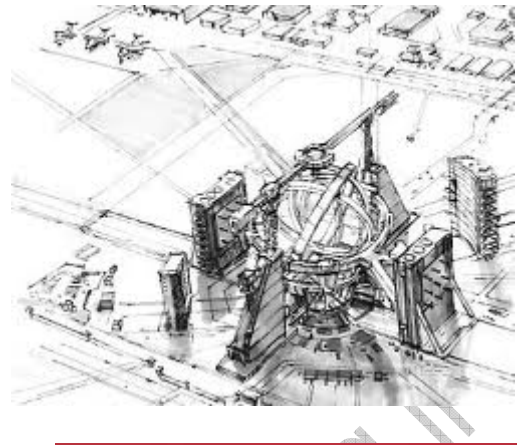
صلیب آتلانتیس ظرفیت این را دارد که برابر با دروازه عدن فرض شود . زیرا وقتی آدم و حوا در برابر یهوه سرکشی کردند ، خدای عدن آنها را از باغ بیرون کرد (پیدایش ۳:۲۳) او در شرق عدن کرویانی را با شمشیرهایی شعله ور که به هر طرف می چرخیدند (چرخش ژيروسکوپی) برای حفاظت از یک راه ، راهی که به درخت زندگی می رسید مستقر کرد .

بطور قابل ملاحظه ای درخت زندگی با صلیب برابر پنداشته شده ، بنابراین ، توصیف دروازه مرموز عدن به دروازه ای چرخان اشاره دارد . توصیف این دروازه چرخان عدن ، ماشین دروازه زمان بیگانه ای را به یادمان می آورد که در سال ۱۹۹۶ در فیلم « تماس » ساخته برادران وارنر نشان داده شده .



پوستر فیلم تماس





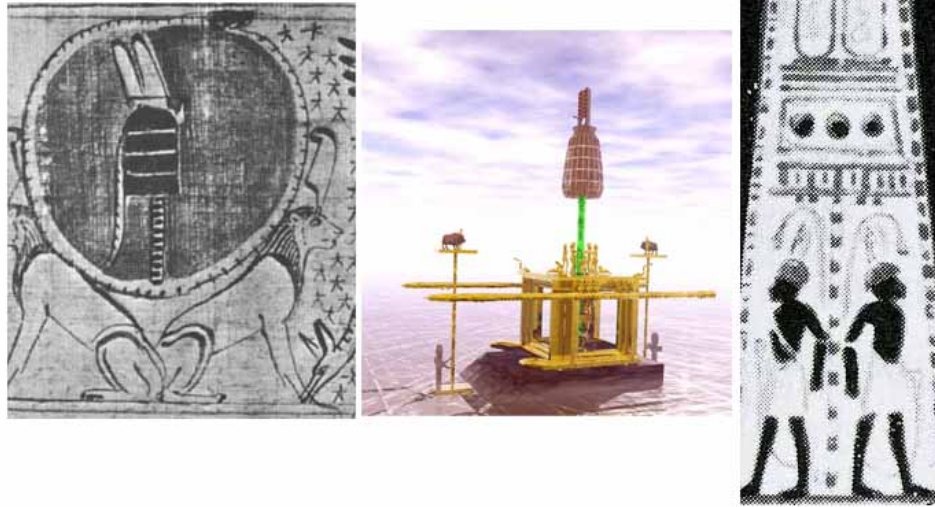
تصویر یک ژيروسکوپ



ماشین دروازه زمان ژيروسکوپ که در فیلم تماس نشان داده شده



دو چهره از منطقه نوبه که در وسط ستونهای ایستاده اند که برای مصریان سمبل دروازه ممسوب می شوند .



ستونی که در مرکز مشاهده می کنید بازسازی است از ستونهایی که در نقاشیهای چپ و راستش نشان داده شده که به اوزیریس تعلق دارد و پلکانی به آسمان نامیده می شود .



عکس فدای فورشید سومری که از طریق دروازه ای وارد زمین شده که شبیه ستون اوزیریس است

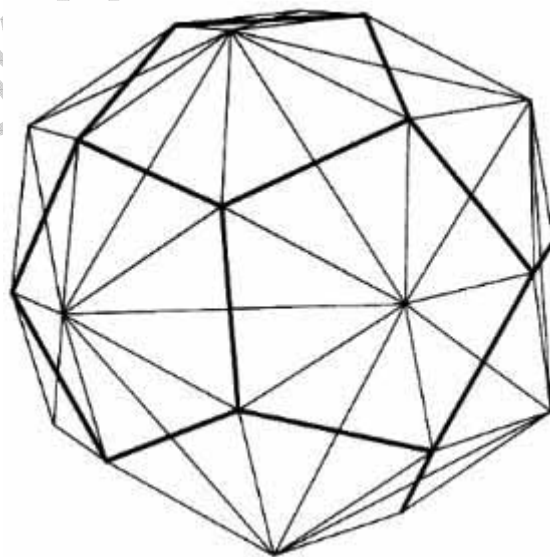
من می توانم صدای فکر کردن کسانی را بشنوم که در حال مسخره کردن من هستند! فردی که پیرو باستانشناسی رسمی باشد به سختی می تواند ایده آتلانتیس بعنوان تمدنی از دست رفته را بپذیرد . حالا اگر به این ترکیب ، جمعیتی را اضافه کنیم که احتمالاً از نظر فن آوری از فن آوری ما فراتر بوده اند

، خواهند گرفت : این دیگر مزخرف است babbling (سخنی بیهوده) است . (جالب اینجاست که Babel در عبری در اصل کلمه ای است به معنی دروازه)

این امری بدیع و انقلابی است . ظهور آتلانتیس جواهری است برای شکارچیان پیشگویی . همانطور که خواهیم دید ، کرم چاله نمادی است شایع در داستان آتلانتیس . ظهور فرضیه های علم فیزیک نوید ظهور آتلانتیس را به ما می دهد .

بعنوان مثال ، در گفتگوهای Phaeado ، افلاطون مطلب گیج کننده ای را ثبت کرده است . سقراط لحظاتی قبل از اجرای حکم می گوید : « زمین اگر بخواهید از بالا نگاه کنید در واقع به شکل توپی است که از دوازده وصله چرمی درست شده باشد » .

تویی با دوازده وصله توصیفی است از dodecahedron (دوازده وجهی) . dodecahedron دوازده وجهی با پنج ضلع . ابزاری بوده برای آموزش تازه واردها تا به آنها سیستم انرژی شبیه سیستم انرژی زمین نشان داده شود . باورنکردنی است اما مطالعات جدید داده های علمی را در اختیار ما می گذارد از شکل جهان که تا حدودی شبیه توپ فوتبال است . اما تویی به شکل dodecahedron .



شایان ذکر است که افلاطون زمین را بعنوان شبکه پنج ضلعی های سه بعدی توصیف می کند . یونانیان باستان به احتمال زیاد از مصریها آموخته بودند که بدن انسان ساختار ایده آل هندسی است در ارتباط با دوازده وجهی و شبکه پنج ضلعی ها . افلاطون در درک ۱۲ ضلعی خود از زمین تنها نبود . سرخپوستان چروکی هم بر همین اعتقاد بودند .

(چروکی (به انگلیسی: Cherokee) نام یکی از قبیله های سرخ پوست آمریکا است. این مردم پیش از ورود اروپائیان در مناطق خاور و جنوب خاوری آمریکا زندگی می کردند ولی پس از آن مجبور به کوچ به دشت

اوزارک شدند. چروکی‌ها یکی از قبایلی بودند که اصطلاحاً پنج قبیله متمدن آمریکا نامیده شده‌اند. مترجم (



پرچم چروکی‌ها



تصویری از یک سرفپوست چروکی

علاوه بر آن در قرن دوم میلادی، گروهی از عارفان مسیحی کره زمین را با دوازده هرم درزوایای آن توصیف کرده‌اند. به این دوازده زاویه عنوان «چشمها»، «لوله‌ها»، «و جذاب‌تر از همه «حفره‌ها» یا «سالن‌ها» داده شده. آنچنان که دروازه‌هایی برای اورشلیم جدید به نظر می‌رسند.

امروزه اکثر محققان با مساله انرژی مقدس زمین موافق هستند. سیاره ای که شبکه ای از اهرام به تعداد ۱۲ تا در مناطقی که به گردابی یا ورطه‌های حلقوی مشهور هستند قرار دارند. «سالنها» یا «حفره‌هایی» با هرم بزرگ بر تارکشان برای کنترل آنها!

(از هرم بزرگ برای کنترل این انرژی و ارسال انرژی استفاده می‌شده. بخشی از این انرژی به آتلانتیس فرستاده می‌شده که مصارف گوناگونی داشته هم برای درمان و هم برای افزایش طول عمر و هم برای گرما و روشنایی و ... از آن استفاده می‌شده. هرم بزرگ هم گیرنده بوده و هم فرستنده. گفته می‌شود از انرژی موجود در منظومه شمسی و حتی فراتر از آن هم استفاده می‌کرده. مترجم)

شبکه های معبدی در سراسر جهان پراکنده هستند . این پایگاهها تقریباً عبارتند از :

۱ - هرم بزرگ جیزه و Heliopolis (شهر خدای خورشید)

۲ - ۱۰۰۰ پا فراتر از جیزه در جنوب چین ، ۹۰ درجه در جهت مخالف جیزه .

۳ - جزیره ایستر ، ۱۸۰ درجه مخالف هرم بزرگ

۴ - شهر خورشید در ما قبل تاریخ Cuzco در پرو

۵ - Teotihuacan در مرکزیک

۶ - گردابهایی در چهار گوشه آمریکا

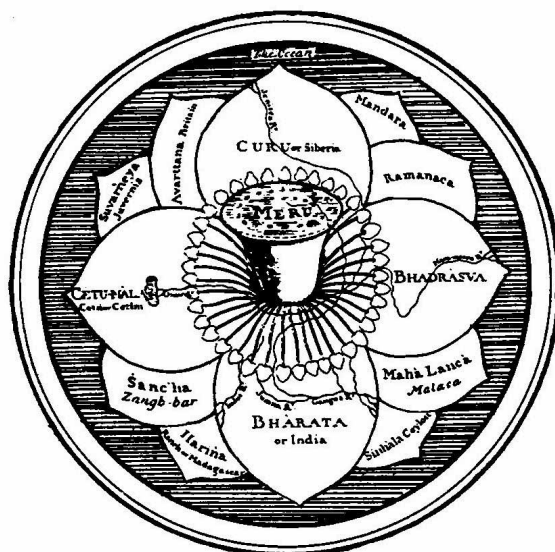
۷ - دره می سی سی پی در جنوب و جنوب شرقی آمریکا .

۸ - جزیره بلوط در Nova Scotia

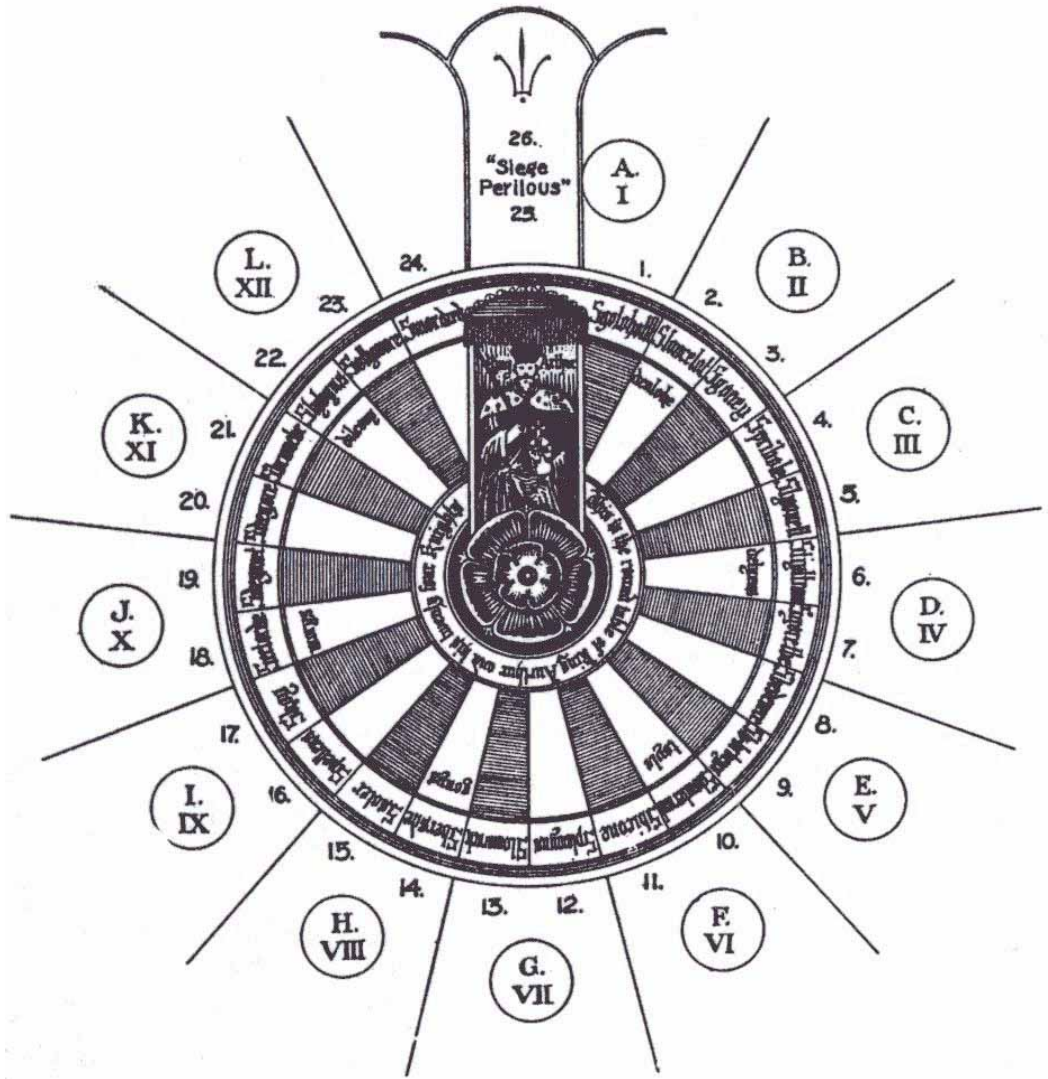
۹ - قلعه Rennes-le در جنوب فرانسه

(البته نویسنده ، مکه مسلمانان ، معبد اک در مینه سوتا ، پایگاه فضایی در کوه سینا - پایگاه قدرت آنوناکی که نابود شد - دره بعلبک و خود اورشلیم را فراموش کرده ذکر کند البته برسر اینکه کدام مکانها روی خطوط لی قرار دارند و متعاقب آن مکانهای مقدسی هستند اختلاف وجود دارد . مترجم)

شکل ۱۲ وجهی در ساختارهای متعددی استفاده شده از جمله مفاهیم اسطوره ای .



Meru در مرکز آتلانتیس ، پیمیده در نیلوفری با ۱۲ گلبرگ



<http://www.100>



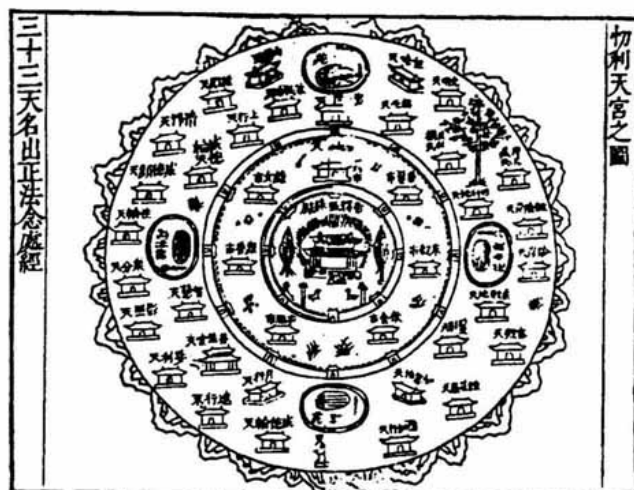
کوه رستگاری در مرکز دایره البروج

فعالیت این شبکه دوازده گانه سیاره ، « احیاء کننده » زمین نامگذاری شده . افزایش سطح ارتعاش انسان و زمین باعث جرقه اندیشه متعالی ، افزایش هوشیاری و پیوند میان اذهان می شود . احیاء تمدن ما در نتیجه « پرتوهای سریع » یا « اشعه های سریع » نشأت گرفته از هسته کهکشانی و به احتمال زیاد ناشی از تابش Meru یا مرکز آتلانتیس است .

(کسانی که مراقبه می کنند به نوعی خود را با این مرکز هماهنگ با هسته مرکزی کهکشانی هماهنگ می کنند و باعث ایجاد تعادل در خودشان می شوند در نتیجه روح بیدار شده و آگاهی خود را حاکم می کند .
 مترجم)

MERU : کوه جهان

Meru کوه جهان نامیده می شود . تصویری جالب توجه از آیین بودا در اینجا وجود دارد که می توانیم Meru را در آن مشاهده کنیم .



نشان آتلانتیس را در سمت چپ مشاهده می کنید . پیشم اندازی از Mandala of Meru در مرکز آتلانتیس را می بینیم . Meru به شکل دوایر متمدن مرکز نشان داده شده است . آنچه شگفت انگیز



است ملقه ای است که روی نشان Meru وجود دارد .

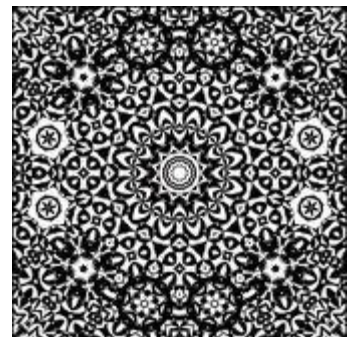
(توضیح : ماندالا (मण्डल) به معنی دایره در سانسکریت) یک جدول هندسی مورد استفاده در ادیان بودا و هندو است که به عنوان نمادی برای جهان هستی به کار می رود. اصل ماندالا از دین هندو است ولی در آیین بودا هم کاربرد زیادی پیدا کرده است. ماندالاها دایره‌هایی نمادین برای تمرکز بر خویشتن و جستجو در درون انسان هستند. مرکز دایره جدول ماندالا برای تمرکز در حین مراقبه دینی بکار می رود.



تصویری از ماندالا

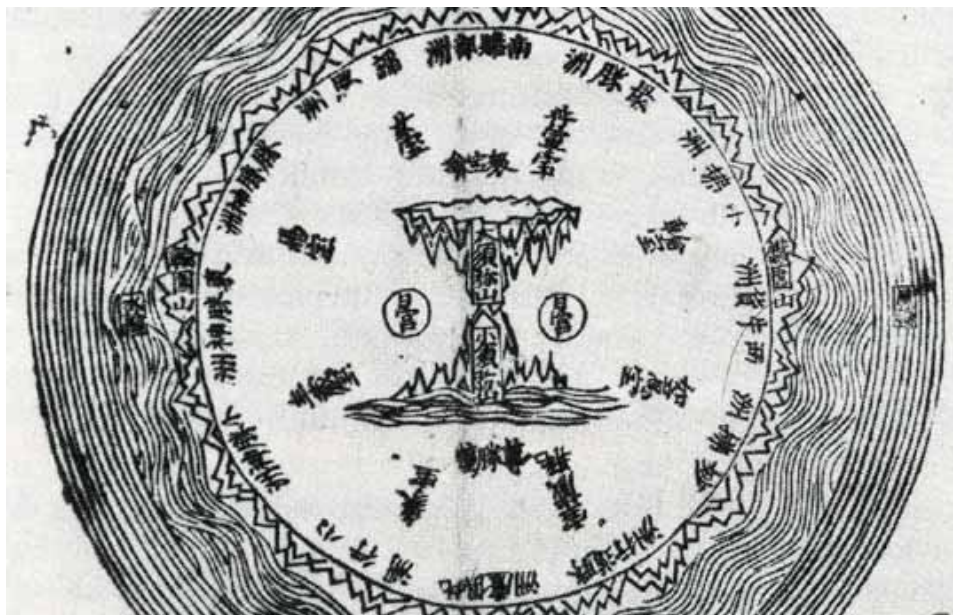


فرش تبریز، ماندالا یا مرو در فرشی از تبریز؟

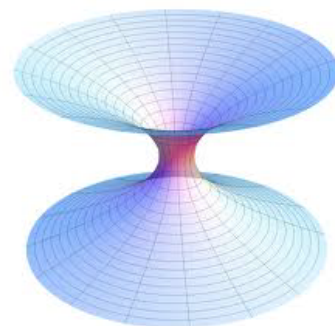


طرحی از ماندالا در نقشی از فرش ایرانی

اشکال متقارن هندسی ماندالا خودبخود توجه شخص را به مرکز دایره جذب می‌کنند. روانکاو معروف کارل یونگ ماندالا را کهن‌الگوی خویشتن می‌داند، نماد تمامیت و نظم و کار ویژه آن سازماندهی و دربرگیری تمامیت روان و ساماندهی و تنظیم دوباره وضعیت‌های هرچ و مرج آلود است.



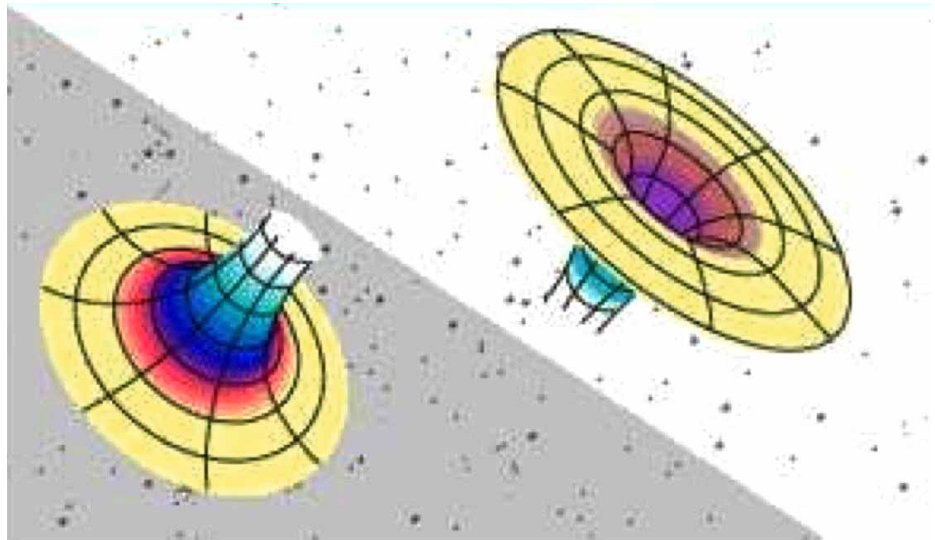
ساعت شنی (شبیه کره چاله) کوه جهان ، Meru را تداعی میکند



آنچنان که از اقیانوس بزرگ فضا بیرون آمده باشد (ژاين ۱۶۷۸) کره چاله اين شکل نشان می دهد که Meru دروازه ای بوده به ديگر ابعاد .

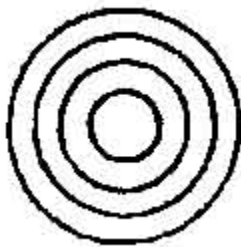


مرگ بودا باعث فروپاشی ستون جهانی Meru شده . در سمت راست در قسمت پایین مکعبهای عجیبی نشان داده شده که فرد شده اند و شبیه کریستالهایی هستند از ابعادی دیگر .



فروپاشی یک کره چاله

با توجه به جناسی که در تمقیقات خود بدست آورده ایم ، ممکن است کوه جهان یک ورطه باشد . کوهی چرفان به دور خود . چنین چیزی ممکن است ؟



جالب اینجاست که اعتقاد بر این است که Meru مدلی بوده برای برج بابل . در واقع می توان گفت Sumer تلفظ دیگر Su-Meru است که چرفندگی نقطه عطف آن به شمار می رود (مسافرت کردن با آن) . آیا این نشان می دهد که برج بابل به دور محور یا مرکزی می چرفیده ؟

گفته شده که یکبار بودا با آن به روشن اندیشی دست یافت . او نشان پیروزی خود را بر قله آن قرار داد . نشانی که دلالت بر پیروزی بر تمام جهان دارد . باز هم در اینجا اعتقاد بر این است که Meru محور مرکزی جهان را تغذیه می کند . پرچم پیروزی نشان دهنده پیروزی بودا بر Mara است کسی یا چیزی که باعث موانع شخصیتی در مسیر معنوی می شود به ویژه گفته شده چهار نوع مارا وجود دارد . هر کدام از آنها معرف موانعی هستند که در مسیر پیشرفت معنوی برای فرد وجود دارد .
آنها عبارتند از :

۱ - مارای ناپاکی تهیج کننده .

۲ - مارای مصائب

۳ - مارای ترس از مرگ .

۴ - مارای غرور و شهوت

(توضیح درباره مارا یا ماره :

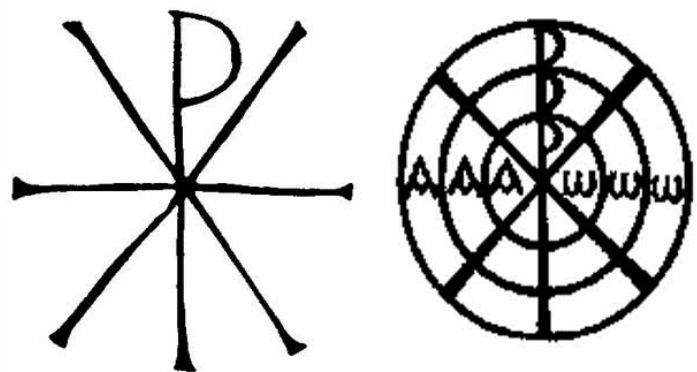
در دین بودا، ماره دیوی است که به هنگام رسیدن گوتاما بودا به مرحله "بیداری" و "اشراق" کوشید تا بودا را بفریبد. ماره به شکل زنی زیبا ظاهر شد که در برفی متون بودایی او را در شکل دفتر بودا ذکر کرده اند. در کیهان‌شناسی بودایی، ماره نماد بی‌مهارتی و "مرگ" زیست‌رومانی است. ماره اغواگر است و اندیشه انسان‌ها را از رومانی بودن جدا می‌کند. وی این کار را از طریق فریبده نشان دادن جهان فاسی و مثبت نمایاندن منفی‌ها انجام می‌دهد. مترجم)

تنها پس از فتح این چهار صفت منفی است که بودا می تواند بر جهل غلبه کرده و به نیروانا برسد . در اینجا ، به یاد داشته باشید که مسیر ارزشهای مسیحیت تغییر کرده ، مسیحیان اولیه پیش از این دنبال رو رد پای بودا بوده اند . مسیحیت در زیست طولانی مدت خود این واقعیت را همچون شمایل عیسی دگرگون ساخته ، همچون هنرمندانی که چهره بودا را تغییر دادند .

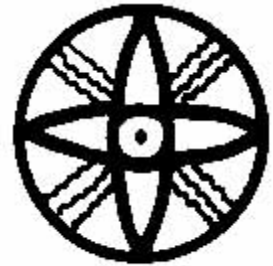
در ابتدا هنر بودایی شامل ارائه نمادهای بودایی می شد و رسم بر این بود که بودا همچون رد پای نشان داده شود که در مسیر روشنگری گام بر می دارد . همچون چرخ هشت پر ، نماد چرخ در حقیقت نماد مرکب پادشاهی آنوناکی است .



چرخ Dharma نماد ۸ راه بودا یا قانون کیهانی



چرخهای درختشان ۸ تایی مسیحیان اولیه



نماد هشت شعاع نورانی از نیبیرو (دروازه)

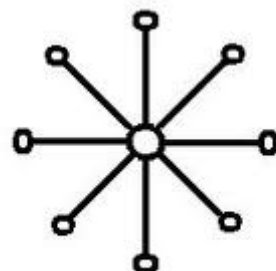
جالب اینجاست که قرآن حاملان عرش را در روز قیامت هشت نفر معرفی نموده و می گوید :

(... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ؛

هشت (فرشته / نیرو / نور / شعاع ؟ در اینجا گفته نشده که دقیقاً این هشت معرف چه چیزی است)
عرش پروردگارت را روز رستاخیز بالای سر خود حمل می کنند).

سوره مومنون - آیه ۸۶

هر جا که باستان شناسان از تمدن اولیه سومری کشفی کرده اند با نماد « دروازه خدایان » روبرو شده اند که به شکلی برجسته نشان داده شده است . نمادی برای خدای سومری انکی که بعدها پوزیدون داستان آتلانتیس شد .



نشان ستاره ای که دلالت می کند بر an همچون « پروردگار Anu » یک dingir, (شایع ترین نشان در خط میخی برای معرفی مقام خدایی)



تصویری از dingir

معرف راه روشن و مقام متعالی که در آسمان است . این عنوان اغلب عامل تعیین کننده ای بود برای درخشش یک نام (برای اینکه خواننده بداند در حال قرائت نام خاصی است که همان نام خداست . مترجم) به این ترتیب dingir E.A. معرف « پروردگار تابناک آنها » بوده . سچین در آثار خود نشان میدهد که در نسخه بابلی نماد « صلیب نورانی / نیبیرو » که به خانه کیهانی انکی هم مشهور بوده به معنی « محل عبور » یا « دروازه » است .